

فرمانی از دوران

ابوالمظفر جهانشاه قرهقویونلو

از

یک طغرا فرمان تولیت
آستان مقدس حضرت معصومه
علیها و علی آبائهما التحیه والسلام
که از طرف ابوالمظفر جهانشاه
قرهقویونلو بنام مرتضی اعظم
نظام الدین صادر شده است در
خاندان جلیل شادروان میرزا
محمد شفیع جهانشاهی
نگاهداری میشود.

نظر باینکه آثار و اسناد
و فرمان های تاریخی دوران
فرمان روائی قره قویونلوها
بسیار نادر و کمیاب است اهمیت
تاریخی و تحقیقی نشایین گونه
آثار کاملا مشهود است.

با توجه باین مراتب عین
فرمان مذکور نشر می یابد و لازم
میداند در باره سابقه تاریخی

خاندان جهانشاهی مختصر توضیحی نیزداده شود.

خاندان جهانشاهی بنا بنوشهه تاریخ حشری و روضه الصفا از سلاله سیدمههدی از فقههای شهیر و صحیح النسب دوران مغول هستند. این خاندان در دوران سلطنت جهانشاه (۸۴۱-۸۷۲) پسر قره یوسف قره قویونلو (۸۹۰-۸۲۳) مورد توجه خاص آن پادشاه قرار گرفتند تا آنجاکه پادشاه مذکور دختران خود را باولاد ذکور این دودمان تزویج کردواينك دودمان جهانشاهی از این سلسله اند و انتساب ایشان به جهانشاه قره قویونلو از این رهگذر است. فرمانی که اينك نشر می یابد به مهر جهانشاه قره قویونلو ممهور است و همچنین مهر چندتن از صدور دوران جهانشاه را در بر دارد که عکس این مهرها نیز عیناً گراور میشود.

اصل فرمان روی طوماری از کاغذ خانبالیغ بطول ۱/۸ متر و بعرض ۱۵ سانتی متر میباشد که تحمیدیه و طغرای آن (قطعه اول) با بزرنوشه شده است. متن این فرمان و عکس قسمت آخر آن یکبار توسط محقق فرانسوی آقای زان او بن Jean Aubin در یادنامه لوئی ماسین یون L. Massignon از طرف انسیتو فرانسه در دمشق بسال ۱۹۵۶ به چاپ رسیده است^۱ ولی چون آقای او بن در خواندن متن فرمان دچار اشتباهاتی شده بودند، ماضمن چاپ عکس تمام فرمان، با انتشار آن مبادرت می کنیم.

متن فرمان

«بالقدر الکامله الاحدیه والقوه الشاملة الاحمیدیه

ابوالظفر جهانشاه بهادر سوزومیز

بر مقتضی کلام ربانی و تنزیل سبحانی عزوجل حيث قال قل لاستلکم عليه اجرأ الى المودة في القربي ، و فحوی حدیث سید رسول و هادی سبل ترکت فیکم التقلین کتاب الله و عترتی ، تعظیم واکرام و توقیر واحترام سادات عظام

۱— مقاله آقای زان او بن ذیر نام *Note sur quelques documents Aq qoyunlu* میباشد.

که نور حدقه لولاك و نور حديقه وما ارسلناك اند موجب فوز ونجاهه دارين وسبب رفع درجات منزلت خواهد بود خاصه نسبت باطایفه ای که صیت طهارت نسب ایشان در اقطار واکناف بل من القاف الى القاف چون سور خورشید عالم گیر و در بسیط غبرا ورد زبان صغیر و کبیر است و صحت انتساب سادات رضویه با حضرت سید کوئین و خواجه تقلین محمد الامی العربي الهاشمی الابطحی علیه من الصلوأة افضلها و من التحییه اکملها ما خطب عنادل الاحطاب علی رؤس هنابر الاشجار وصحک من بکاء السحاب مباسم الانوار والازهار . از غایت ظهور ووضوح از شرح مستغنى است . هر آینه در اعلاء منزلت و ارتقاء مرتبت واسعاف مطالب و انجام مارب این خانه واده مبارک بروجهی التفات باید نمود که شایسته دولت قاهره باشد . ولله الحمد والمنه که از ابتدای طلوع آفتاب جهانگشائی و ظهور تباشير صبح فرمانروائی که مفاتیح ابواب خیر و شر و مقالید امور نفع و خوبی ببعضه اقتدارها باز داده اند . دقایق اعزاز و احترام ایشان مهملا نگذاشتند و همت بر حصول مقاصدشان مصروف داشته .

مقصود از ترتیب این مقدمات وغرض از ترتیب چنین کلمات آنکه چون سیادت ماب نقابت مناب هر تضی اعظم اکرم ملک السادات و النقباء اعتضاد آل عباسیل الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام السید الامجد نظام الملته والدین احمد . آدام الله تعالى بقائة و سعادته احکام سلاطین ماضیه خصوصاً خاقان سعید شاهرخ میرزا که به امضای نشان سلطان مرحوم مبرور امیر تیمور کورکان انار الله مرقد هما ناذند شده مشتمل بر آنکه : از قدیم الایام الى یومناهذ امنصب نقابت و قوام سادات و توپیت او قاف روضه منوره و تربت مقدسه امام زاده معصومه بنت الامام سعی فاطمه علیها وعلى آباءها التحیه والسلام با آباء عظام و اجداد کرام جناب مشارالیه بلا مداخلت و مشارکت غیر مفوض بوده و هر یک از ایشان که بر مصدقه کل شیی هالک الاولجه به جوار رحمت حق پیوسته اند نوبت تقلد آن شغل عظیم الاشائن به اولادشان بلا مشارکت منتهی شده بعرض همایشون رسانید و التماس امضاء کرد .

چون استحقاق واستیهان جناب مومی‌الیه اظهر من الشمس و این من الامس است، ملتمن او مبدول داشته به مقتضی ان الله يامر کم ان تؤددو الامانات الى اهلها رجوع این امر خطیر بلا مشارکت غیری بدو تفویض فرمودیم و بسر او ارزانی داشتیم تا چنانچه از قط و شرط هر کاری او سزد بوظایف آن کماین بگی قیام نموده و محصول موقوفات را بموجب شرع و شروط و اقف بمصرف و جوب برساند و رقبات را عمور داشته و در رواج رونق این بقعه عالیه غایت اجتهاد به تقدیم رساند.

فرزندان کامکار نصرت شعار ابقامهم الله تعالى و امراء نامدار وزرای رفیع مقدار و سادات و حکام و قضاء و متصدیان اعمال و اکابر و اصول و صواب و صدور و سکان او طان بلدة المؤمنین قم من التوابع واللواحق باید که مرتضی اعظم مشارالیه را متصدی مناصب مذکور دانسته شرایط اجلال و اکرام بعای آورند و در امری که سبب انتظام و رونق روضه معطره مذکور باشد لوازم امداد مرعی دارند و از صواب دید او که در باب رواج و ضبط امور و اعمال روضه منوره مذکور گردد برون نرون و عزل و نصب خادمین و هشragon و مجاوران مشهد معطره مذکوره برای او متعلق شناسند و در تحقیق انساب سادات که بهده اوست معاونت و همراهی لازم دانسته هیچ آفریده‌ای ندهند و نیز نسق وقطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدو مفوض شمرند، مرتضی مشارالیه نیز باید در تعظیم سادات علی اختلاف مراتبهم بواجبی بکوشد و حصه هریک را از ندورات و اوقاف بدستور سابق و شرط و اقف برساند و معاش بنوعی نماید که یوم لاينفع مال ولا نیون الامن آتی الله به قلب سليم مرضی و مشکور باشد و چون حسب السطور بدین مهمات اقدام نماید حق النقابه و رسم التولیه بدستور معيار سابق تصرف نماید و زیاده توقع نکند و چون به توقيع تشریف موشح گردد اعتماد کند. تحریراً فی سابع عشرین ... جمادی الاول ... سبع و سنتین و ثمانمائة.»

بِلْ قَدْرَةِ الْهَمْزَةِ
يَهْ بِهِ

وَلِفُولِ شَاهِلَةِ الْأَخْدَعِ

ابْنِ الْمَظَفِ - حِجَانْشَاهِ بَهَارَسْهَمِ

حصہ کام رہو دیں سماں ہو وھیں حشر

مکان میں علیحدہ لا امتحن لور جوں

سید و علیہں روزگار میں رہ وغیرہ حصہ کام

حصہ روزگار نوکری و ترقی و ادارے ایک دو حصہ وغیرہ

دوسرا حصہ ملک داداں سماں ہو وھیں حصہ کام

در این در و آن دار می خواهد و اندیشیده جنون خود را که در درستگاه ادبو

جنون خود را می خواهد و اندیشیده جنون خود را که در درستگاه ادبو

در این در و آن دار می خواهد و اندیشیده جنون خود را که در درستگاه ادبو

جنون خود را می خواهد و اندیشیده جنون خود را که در درستگاه ادبو

سی اس علاوه بر این در و اندیشیده جنون خود را که در درستگاه ادبو

و اندیشیده

جنون خود را می خواهد و اندیشیده جنون خود را که در درستگاه ادبو

دالر لاراد طلوي و اها حماني و طهور ماسن حماني و مسح
حمرو و معاشر احمد حماني و معاشر احمد معاشر احمد حماني
حمل معاشر احمد و معاشر حماني معاشر معاشر معاشر حماني
و معاشر حماني حماني معاشر حماني معاشر حماني معاشر حماني
والمسار عصافير ابي معاشر معاشر حماني رضي علیهم الرساله

لهم إسْرِ عَلَى وَهْبَاهُ كَفَّافاً مَا وَطَرَ مَصْرُ حَمْوَادَةَ حَمْوَادَ

لارَارِ رِعَيَا
دَعَاهُ حَمْوَادَهُ دَعَاهُ دَعَاهُ دَعَاهُ دَعَاهُ دَعَاهُ دَعَاهُ دَعَاهُ

عَارِ وَعَلَمْ دَوْهَرَ دَوْهَرَ دَوْهَرَ دَوْهَرَ دَوْهَرَ دَوْهَرَ دَوْهَرَ

صَرْ قَاطَ عَلَى وَعَلَى اِسَاسِ الْكَلَمِ نَارِ حَمْمَاصَ دَوْهَرَ حَمْمَاصَ دَوْهَرَ

وَمَادَكَرْ حَمْمَاصَ دَوْهَرَ دَوْهَرَ دَوْهَرَ دَوْهَرَ دَوْهَرَ دَوْهَرَ دَوْهَرَ

محوار عصر حاضر ایده علم و ارتجاع خود را تلاوی و در میان مدرسان
ایش

سخنچه سار - مالکیت احصال و انتقال صادر می‌شود از طرف
اشراف

و اس کے سلسلہ میں احمد و ابن حفصی اور ابو یا جم اور بودا

سچو میرا و خضر مالهار اس عی ج دخومی سچهود کو والد رام سعاهه
فخر

عمر کامل و مردی ملک کا سوچ ٹھہر۔ بھول تو توں رہنے کے

لصا و
و رو ط دا هم ر و سر س ر و ر ع ا ر و م ج ه ش ر د ل ل ا خ د ه ن و و ع د ق ا ر

مقدار

سهم دار، حده ان کا خارج سهار لاعالم لی بعاد و اول اپنے از اور ملکوں

و سی و صد هام و صد هام و میلیں و لاعار و دفعوں صولھر صدر و لکھن

لکھن

ملکہ المؤمن حم حم ایا دلخواصی ۱۹۷۰ اصل فتح اور لکھن عاصم نو خود کی اگر

حضرت

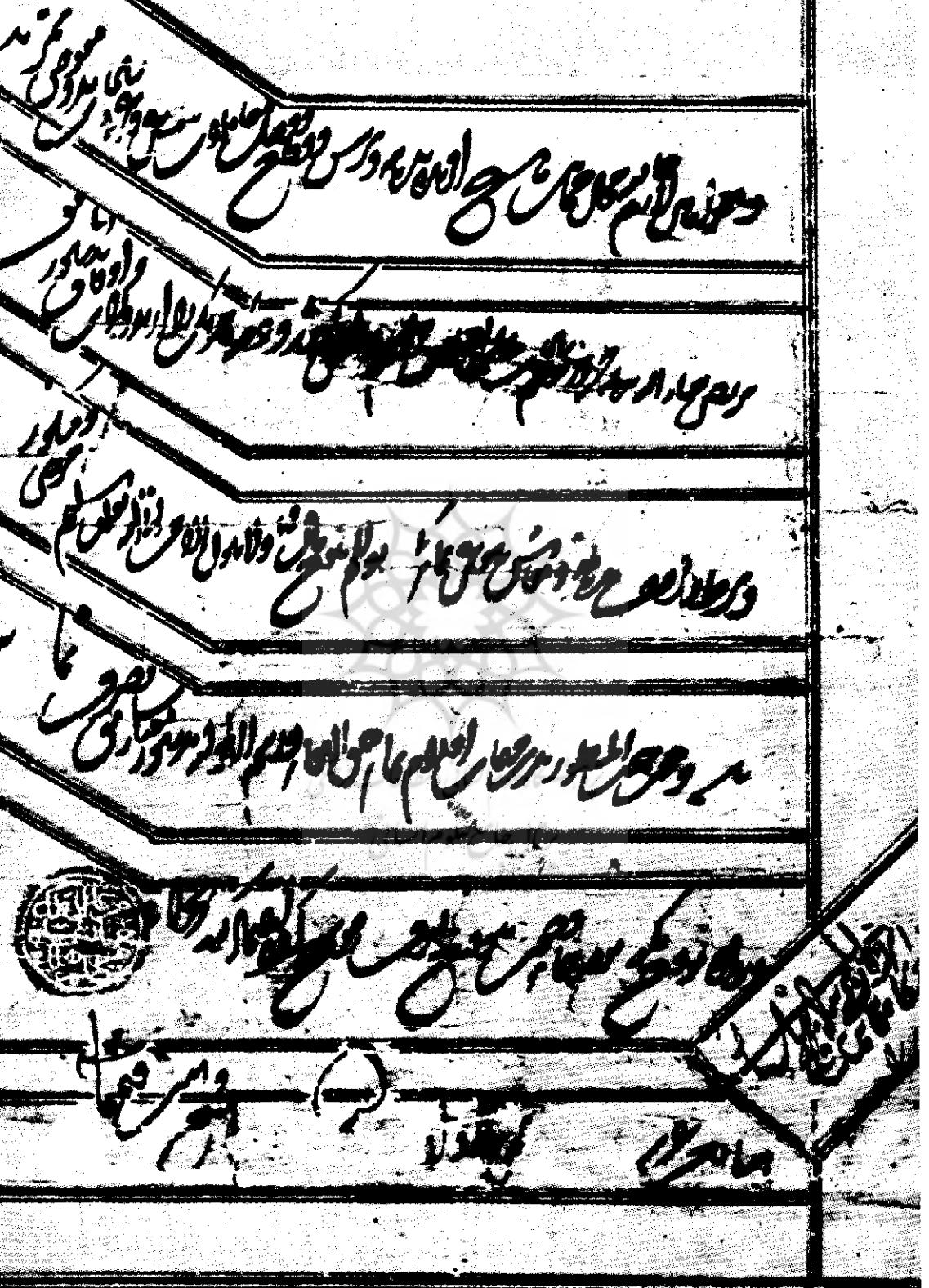
خراام ای اور لکھن عاصم سرا ختم در دویں نو خواہ دلکھ نو خود کی دوں

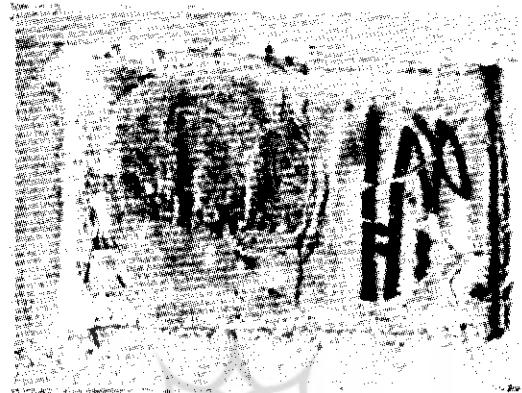
و صدر

وار صدر دلکھ نو خاص و صدر دلکھ نو خواہ ای اور دلکھ نو خواہ دلکھ نو خواہ

ای ای ای ای

حذف نہیں رکھاں رکھی و تسلی مصطفیٰ دلکھ نو خواہ دلکھ نو خواہ دلکھ نو خواہ





مهرهای پشت فرمان که متعلق به صدور است





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرستال جامع علوم انسانی